

آیا عائشه، نسبت به همسران دیگر رسول خدا (ص) حسادت داشته است؟

فهرست عناوین

- حسادت عائشه نسبت به حضرت خدیجه سلام الله علیها
- خشم بی سابقه رسول خدا (ص) از گفتار عائشه
- خشم شدید رسول خدا از گفتار عائشه
- وساطت مادر عائشه و درخواست بخشش از رسول خدا (ص)
- تحلیل حسادت های عائشه نسبت به حضرت خدیجه
- حسادت عائشه نسبت به ماریه
- حسادت نسبت به ابراهیم فرزند رسول خدا
- حسادت نسبت به ام سلمه
- حسادت نسبت به صفیه
- حسادت نسبت به جویریة
- حسادت نسبت به ملیکه بنت کعب
- حسادت عائشه نسبت به اسماء بنت نعمان
- حسادت نسبت به شَرَّافُ بِنْتُ خَلِيفَةَ

شکستن کاسه همسران رسول خدا از شدت حسادت :

شکستن کاسه ام سلمه

شکستن کاسه زینب بنت حجش

شکستن کاسه حفصه

شکستن کاسه صفیه

کاسه چه کسی شکست؟

حسادت نسبت به زنانی که خود را به رسول خدا (ص) هبه می کردند

تحلیل روایت

تعقیب کردن رسول خدا (ص) از شدت حسادت

پاسخ :

یکی از ویژگی های بارز عائشه در میان همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله، غیرت و حسادت بیش از اندازه او نسبت به دیگر امهات المؤمنین بوده است.

این حسادت ها در برخی از موارد، خشم رسول خدا صلی الله علیه وآله را برمی انگیزت و سبب می شد که آن حضرت که پیامبر رحمت بوده و در قرآن با عبارت «رحمة للعالمین» و «خلق عظیم» ستوده شده است، با عائشه به تندی سخن بگوید.

گاهی دامنه این حسادت شامل فرزندان رسول خدا از دیگر همسرانش نیز می شده است؛ از جمله حسادت بیش از اندازه عائشه نسبت به صدیقه طاهره سلام الله علیها و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله در کتاب های تاریخی به صورت گسترده نقل شده است .

ما به مواردی که علمای اهل سنت در کتاب های معتبر خود آن ها را نقل کرده اند اشاره می کنیم:

حسادت عائشه نسبت به حضرت خدیجه سلام الله علیها:

حضرت خدیجه سلام الله علیها نخستین و برترین همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و پیامبر خدا ایشان را بیش از دیگر همسرانش دوست داشت و تا زمانی که حضرت خدیجه زنده بود، با هیچ زن دیگری ازدواج نکرد ؛ همچنین تا آخر عمر ، همواره یاد او را در دل نگه داشته بود.

همین مسأله سبب شده بود که عائشه نسبت به ایشان حسادت شدیدی در خود احساس کند و گاهی آن را بروز دهد .

بخاری در صحیح خود می نویسد:

حدثنا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ مَا غَرَّتْ عَلِيَّ امْرَأَةً مَا غَرَّتْ عَلِيَّ خَدِيجَةَ مِنْ كَثْرَةِ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِيَّاهَا قَالَتْ وَتَزَوَّجَنِي بَعْدَهَا بِثَلَاثِ سِنِينَ وَأَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَشِّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ.

از عائشه نقل شده است که بر هیچ يك از زنان به اندازه خدیجه حسادت نکردم؛ چرا که رسول خدا او را زیاد یاد می کرد، سه سال بعد از او ، با من ازدواج کرد و خداوند به پیامبر و یا جبرئیل دستور داد که خدیجه را به خانه ای در بهشت که از در و مروارید ساخته شده است، بشارت دهد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل ابو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحیح البخاري، ج ۳ ص ۱۳۸۹، ح ۳۶۰۶، کتاب فضائل الصحابة، باب تزويج النبي (ص) خَدِيجَةَ وَفَضْلَهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

همین روایت را بخاری در چندین جای دیگر از صحیحش نقل کرده است؛ از جمله:

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل ابو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحیح البخاري، ج ۳ ص ۱۳۸۹، ح ۳۶۰۵، کتاب فضائل الصحابة، باب تزويج النبي (ص) خَدِيجَةَ وَفَضْلَهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ؛ ج ۵ ص ۲۰۰۴، ح ۴۹۳۱، کتاب النكاح، باب غَيْرَةِ النِّسَاءِ وَوَجْدِهِنَّ ؛ ج 5 ص 2237، ح 5658، کتاب الأدب، باب حُسْنِ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

مسلم نیشابوری نیز همین روایت را نقل کرده است:

النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري (متوفاي 261هـ)، صحیح مسلم، ج 4 ص 1888، ح 2435، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. احمد بن حنبل در مسند خود می نویسد:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا علي بن إسحاق أنا عبد الله قال أنا مجالد عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت كان النبي صلي الله عليه وسلم إذا ذَكَرَ خَدِيجَةَ أَثْنَى عَلَيْهَا فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ قَالَتْ فَغَرَّتْ يَوْمًا فَقُلْتُ مَا أَكْثَرَ مَا تَذَكُرُهَا حَمْرَاءَ الشُّدْقِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا خَيْرًا مِنْهَا قَالَ مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرًا مِنْهَا قَدْ آمَنْتُ بِبِي إِذْ كَفَرَ بِي النَّاسُ وَصَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَبَنِي النَّاسُ وَوَأَسْتَنِي بِمَا لَهَا إِذَا حَرَمَنِي النَّاسُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَدَهَا إِذْ حَرَمَنِي أَوْلَادَ النِّسَاءِ.

عائشه می گوید: رسول خدا هرگاه به یاد خدیجه می افتاد از او به نیکی یاد می کرد. روزی حسادت بر من چیره شد و گفتم:

چه زیاد از آن پیر زن بی دندان یاد می کنید؟ همانا خداوند بهتر از او نصیب شما فرموده است. رسول خدا فرمود: خداوند بهتر از او نصیب من فرموده است، زیرا هنگامی که همه مردم مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق می کرد و هنگامی که مردم مرا محروم می داشتند او با اموال خود من را یاری می کرد و خداوند فرزندان مرا، از او به من عنایت فرمود و حال آنکه از غیر او فرزندی به من عنایت نفرمود.

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفای 241هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 6 ص 117، ح 24908، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر. ابن کثیر دمشقی بعد از نقل این روایت می گوید:

تفرد به أحمد أيضا وإسناده لا بأس به .

تنها احمد این روایت را نقل کرده است، سند آن اشکالی ندارد.

ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر ابوالفداء القرشی (متوفای 774هـ)، السیرة النبویة، ج 2 ص 135، طبق برنامه الجامع الكبير؛ ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر ابوالفداء القرشی (متوفای 774هـ)، البداية والنهاية، ج 3 ص 128، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت و هیثمی نیز می گوید:

رواه أحمد وإسناده حسن.

احمد آن را نقل کرده و سند آن «حسن» است.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9 ص 224، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

مسلم نیشابوری نیز همین روایت را نقل کرده است؛ اما متأسفانه سخن پیامبر خدا را که در جواب عائشه می فرماید: «خداوند از او بهتر به من نداده» را حذف کرده است:

حدثنا سويد بن سعيد حدثنا علي بن مسهر عن هشام عن أبيه عن عائشة قالت استأذنت هالة بنت خويلد أخت خديجة علي رسول الله صلى الله عليه وسلم فعرف استئذان خديجة فارتاح لذلك فقال اللهم هالة بنت خويلد فغرت فقلت وما تذكر من عجز من عجز قريش حمراء الشدقين هلكت في الدهر فأبدلك الله خيرا منها.

از عائشه نقل شده است که روزی هاله دختر خویلد خواهر خدیجه اجازه ورود بر رسول خدا (ص) را خواستار شد، رسول خدا به یاد اجازه گرفتن خدیجه افتاد و خوشحال شد و فرمود: «خدایا هاله دختر خویلد». عائشه می گوید: من حسادتم برانگیخته شد و گفتم: چرا این قدر این پیرزن از پیرزن های قریش را که از شدت پیری (دندان هایش ریخته و) لثه هایش نمایان شده بود، یاد می کنی؟ او خیلی وقت پیش هلاک شد و خدا بهتر از او را به تو داده است.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشيري (متوفای 261هـ)، صحيح مسلم، ج 4 ص 1889، 2437، كتاب فضائل الصحابة، باب فضائل خديجة أم المؤمنين رضي الله تعالى عنها، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. خشم بی سابقه رسول خدا (ص) از گفتار عائشه:

طبرانی در معجم کبیر خود عائشه نقل می کند که رسول خدا از گفتار من چنان خشمگین شد که تا کنون او را چنین خشمناک ندیده بودم:

حدثنا محمد بن الفضل السقطي ثنا سعيد بن سليمان ثنا مبارك بن فضالة عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يكثر ذكر خديجة فقلت ما أكثر ما تكثر ذكر خديجة وقد أخلص الله لك من خديجة عجز حمراء الشدقين قد هلكت في دهر فغضب رسول الله صلى الله عليه وسلم غضبا ما رأيتُه غضب مثله قط وقال إن الله رزقها مني ما لم يرزق أحدا منك قلت يا رسول الله أفعنني عفا الله عنك والله لا تسمعني أذكر خديجة بعد هذا اليوم بشيء تكرهه من عائشه نقل شده است که رسول خدا زیاد از خدیجه یاد می کرد، من گفتم: چه قدر زیاد از خدیجه یاد می کنی؛ خداوند به

جای خدیجه که پیرزن بی دندان بود و در زمان های گذشته هلاک شده (بهتر از او) را به تو داده است؛ پس رسول خدا خشمگین شد؛ به طوری که تا کنون او را هرگز این چنین خشمگین ندیده بودم و فرمود: خداوند از او چیزی نصیب من کرده است که از هیچ یک از شما نکرده است. من گفتم: ای پیامبر خدا مرا ببخش، خداوند شما را ببخشد، سوگند به خدا که دیگر درباره خدیجه از من سخنی نخواهی شنید که تو را ناراحت کند.

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب ابوالقاسم (متوفای 360هـ)، المعجم الكبير، ج 23 ص 11، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، 1404هـ - 1983م.

تصحیح سند روایت :

هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید:

رواه الطبرانی واسانیده حسنة.

طبرانی این روایت را نقل کرده و سند های آن «حسن» هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9 ص 224، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ.

هرچند که همین تصریح هیثمی کفایت می کند؛ اما با به خاطر اطمینان بیشتر تمام روات سند را نیز بررسی می کنیم.

محمد بن فضل :

شمس الدین ذهبی در باره او می گوید:

محمد بن الفضل بن جابر الثقفي البغدادي . قال الدارقطني : صدوق .

محمد بن فضل، راستگو است.

الذهبي الشافعي، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 21 ص 306، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م

دارقطنی در سؤالات الحاکم در باره او می نویسد:

محمد بن الفضل بن جابر بن شاذان السقطي صدوق.

محمد بن الفضل، راستگو بوده است.

الدارقطني البغدادي، ابوالحسن علی بن عمر (متوفای 385هـ)، سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی، ج 1 ص 145، رقم: 197، تحقیق: د. موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ناشر: مكتبة المعارف - الرياض، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م

مقدسی حنبلی سندی را که محمد بن فضل در سلسله وجود وجود دارد، تصحیح کرده است:

أنا الطبراني نا محمد بن الفضل السقطي نا سعيد بن سليمان (ح) إسناده صحيح.

طبرانی از محمد بن فضل از سعید بن سلیمان نقل کرده است، سند آن صحیح است.

المقدسي الحنبلي، ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفای 643هـ)، الأحاديث المختارة، ج 4 ص 306، تحقیق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، 1410هـ.

سعید بن سلیمان :

ابن حجر عسقلانی در باره او می نویسد:

سعید بن سلیمان الضبی أبو عثمان الواسطي نزیل بغداد البزاز لقبه سعدويه ثقة حافظ من كبار العاشرة.

سعید بن سلیمان که ساکن بغدا و لقب او سعدویه بوده، راستگو و از بزرگان طبقه دهم روات است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامة، ج ١ ص ٢٢٧، رقم: ٣٣٢٩، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

مبارك بن فضالة

شمس الدين ذهبي بعد از نقل روایتی که در سند آن مبارک بن فضاله وجود دارد می نویسد:

تفرد به مبارک بن فضاله عنه وهو صدوق .

این روایت را فقط مبارک بن فضاله نقل کرده و او راستگو است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٥ ص ١٢٢، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

و در شرح حال او می نویسد:

مبارک بن فضاله د ت ق خت ابن أبي أمية الحافظ المحدث الصادق الإمام أبو فضالة القرشي العدوي مولي عمر بن الخطاب من كبار علماء البصرة .

مبارک بن فضاله، حافظ، محدث راستگو، پیشوا و از بزرگان دانشمندان بصره بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٧ ص ٢٨١، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

هشام بن عروة :

ذهبی در باره او می نویسد:

هشام بن عروة أبو المنذر وقيل أبو عبد الله القرشي أحد الأعلام سمع عمه بن الزبير وأباه وعنه شعبة ومالك والقطان توفي ١٤٦ قال أبو حاتم ثقة إمام في الحديث.

هشام بن عروة، یکی از سرشناسان بود که از عمویش عبد الله بن زبیر و از پدرش (عروة بن زبیر) روایت نقل کرده، ابوحاتم گفته که او مورد اعتماد و پیشوای علم حدیث بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ٢ ص ٣٣٧، رقم: ٥٩٧٢، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1992م.

عروة بن زبیر:

قال بن سعد كان فقيها عالما كثير الحديث ثبتا مأمونا قال هشام صام أبي الدهرومات وهو صائم في موته أقوال منها ٩٣ و ٩٤ ع. ابن سعد گفته که او، فقیه، دانشمند، مورد اعتماد و امین بود و بسیار روایت نقل کرده است، هشام گفته: پدرم عمری روزی گرفت و در حالی مرد که روزی دار بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ٢ ص ١٨، رقم: ٣٧٧٥، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1992م.

بنابراین در سند این روایت هیچ تردیدی نیست و ثابت می کند که حسادت عائشه نسبت به حضرت خدیجه سبب خشم بی سابقه رسول خدا صلی الله علیه وآله شده است.

خشم شدید رسول خدا از گفتار عائشه:

ابن عبد البر در الإستيعاب، ابن جوزي در المنتظم ، ابن اثير در اسد الغابه و دیگر بزرگان اهل سنت نقل کرده اند که رسول خدا صلي الله عليه وآله از سخن عائشه آن قدر عصباني شد که از شدت ناراحتي موهاي جلوي سر او شروع به لرزش کرد !:
عن مسروق عن عائشة قالت كان رسول الله (ص) لا يكاد يخرج من البيت حتي يذكر خديجة فيحسن الثناء عليها فنكرها يوما من الأيام فأدركتني الغيرة فقلت هل كانت إلا عجوزا فقد أبدلك الله خيرا منها فغضب حتي اهتز مقدم شعره من الغضب ثم قال لا والله ما أبدلني الله خيرا منها آمنت بي إذ كفر الناس وصدقتني إذ كذبني الناس وواستني في مالها إذ حرمني الناس وورزقتني الله منها أولادا إذ حرمني أولاد النساء قالت عائشة فقلت في نفسي لا أذكرها بسيئة أبدا.

مسروق از عائشه نقل کرده است که گفت: رسول خدا (ص) هیچگاه از خانه خارج نمي شد، مگر اين که يادي از خديجه (س) نموده و او را ستايش مي کرد؛ روزي از او روزها که از او ياد کرد، حسادت من برانگيخته شد و گفتم: آيا او جز پيرزني بود، خداوند بهتر از او را نصيب تو کرده است. رسول خدا از شنيدن اين سخن آن قدر خشمگين شد که موهاي جلوي سر آن حضرت مي لرزيد، سپس گفت: نه قسم به خدا، خداوند بهتر از او را به من نداده است، او به من ايمان آورد ، زماني که مردم کافر بودند، مرا تصديق کرد، زماني که مردم مرا تکذيب مي کردند، مالش را به من ايتار کرد در آن زمان که همه مرا محروم کرده بودند، خداوند از او فرزندانني نصيبم کرد که از ديگر زنانم نداد. عائشه گفت: با خودم گفتم که ديگر هيچگاه از او به بدني ياد نخواهم کرد.

النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفاي 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج 4 ص 1823-1824، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ؛

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي 597 هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج 3 ص 18، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1358؛

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي 597 هـ)، صفة الصفوة، ج 2 ص 8، تحقيق: محمود فاحوري - د. محمد رواس قلعه جي، ناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: الثانية، 1399هـ - 1979م؛

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي 630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 7 ص 95، تحقيق عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996م؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي 733هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج 18 ص 113، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م؛

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي 764هـ)، الوافي بالوفيات، ج 13 ص 182، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتري مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - 1420هـ - 2000م.

وساطت مادر عائشه و درخواست بخشش از رسول خدا (ص):

ابن اسحاق و حلبی در سیره خود نقل می کنند که رسول خدا صلي الله عليه وآله آن قدر عصباني شد که با عائشه برخورد تندي کرد ! تا جائي که مادر عائشه مجبور شد بين او و رسول خدا وساطت کند تا آن حضرت عائشه را ببخشد:

نا يونس عن عبد الواحد بن أيمن المخزومي قال نا أبو نجيح أبو عبد الله بن أبي نجيح قال أهدي لرسول الله صلي الله عليه وسلم جزور أو لحم فأخذ عظما منها فتناوله الرسول بيده فقال له اذهب به إلي فلانة فقالت له عائشة لم غمرت يدك فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم ان خديجة أوصتني بها فغارت عائشة وقالت لكانه ليس في الأرض امرأة الا خديجة؟

فقام رسول الله صلي الله عليه وسلم مغضبا فلبث ما شاء الله ثم رجع فاذا أم رومان فقالت يا رسول الله ما لك ولعائشة انها حدث وأنت أحق من تجاوز عنها فأخذ بشدق عائشة وقال ألسنت القائلة كأنما ليس علي الأرض امرأة الا خديجة والله لقد آمنت بي إذ كفر قومك وورزقت مني الولد وحرمتموه.

أبونجیح می گوید: برای رسول خدا (ص) گوسفندی برای ذبح و یا گوشتی هدیه آوردند، آن حضرت قسمتی از آن را گرفت و با دستش تکه تکه کرد و فرمود: آن را برای فلانی ببر، عائشه گفت: چرا این قدر احسان می کنی؟ رسول خدا فرمود: خدیجه سفارش او را کرده بود. عائشه حسادتش برانگیخته شد و گفت: انگار که در زمین زنی غیر از خدیجه نیست، رسول خدا (ص) با حالت خشم از جا برخاست، مدتی صبر کرد و سپس برگشت. ام رومان (مادر عائشه) به رسول خدا فرمود: چه کار داری به عائشه، او کوچک است و تو سزاوارتر هستی که از گناه او بگذری، رسول خدا دهان عائشه را گرفت و فرمود: آیا تو نبودی که گفتم انگار زنی در زمین غیر از خدیجه نیست؟ سوگند به خدا که او به ایمان آورد در آن هنگام که قوم تو کافر بودند، خداوند از او به من فرزند داد؛ در حالی که شما مرا محروم کردید.

محمد بن إسحاق بن یسار (متوفای 151هـ)، سیرة ابن إسحاق (المبتدأ والمبعث والمغازي)، ج 5 ص 228، ح 332، تحقیق: محمد حمید الله، ناشر: معهد الدراسات والأبحاث للتعريف؛

الحلبی، علی بن برهان الدین (متوفای 1044هـ)، السیرة الحلبیة فی سیرة الأئمة المأمون، ج 3 ص 401، ناشر: دار المعرفة - بیروت - 1400.

حسادت های عائشه نسبت حضرت خدیجه سلام الله علیها فقط به این موارد محدود نمی شود، ما به جهت اختصار از نقل بقیه موارد خودداری می کنیم.

تحلیل حسادت های عائشه نسبت به حضرت خدیجه:

طبق این روایات که سند برخی از آن ها نیز تصحیح شد، حسادت های عائشه نسبت به حضرت خدیجه سلام الله علیها، خشم و غضب شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله را برانگیخته است؛ در برخی از موارد آن قدر خشمگین می شود که به گفته عائشه تا کنون چنین خشمی از آن حضرت سابقه نداشته است. در برخی از موارد از شدت خشم موهای جلوی سر حضرت به لرزه درمی آید و در مواردی مادر عائشه وساطت میکند که آن حضرت کمی از خشم و غضب خود بکاهد؛ اما خشم رسول خدا به حدی است که وساطت مادر عائشه نیز نمی تواند آن حضرت را آرام کند و رسول خدا با عائشه برخورد تنیدی میکند.

حال با توجه به این روایات، سؤالی که باید دانشمندان اهل سنت به آن پاسخ دهند این است که حکم به خشم آوردن رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟

آیا خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله خشم خداوند را به دنبال ندارد؟

جالب این است که خود عائشه، کسانی را که رسول خدا را به غضب آورد، مستحق آتش جهنم دانسته است. در قضیه تمرد صحابه از دستور رسول خدا در حجة الوداع، عائشه می گوید:

فَدَخَلَ عَلَيَّ وَهُوَ غَضَبَانُ فَقُلْتُ مَنْ أَعْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ.

رسول خدا (ص) بر من وارد؛ در حالی که غضبناک بود، گفتم: چه کسی تو را خشمگین کرده است، خدا او را داخل آتش کند.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري (متوفای 261هـ)، صحيح مسلم، ج 2 ص 879، ح 1211، كتاب الحج، باب بيان وجوه الاحرام، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

و در روایت دیگر از نقل شده است که:

فَغَضِبَ ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيَّ عَائِشَةُ غَضَبَانُ فَرَأَتِ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَتْ مَنْ أَعْضَبَكَ أَعْضَبَهُ اللَّهُ.

رسول خدا ناراحت شد، سپس از آن جا خارج و بر عائشه وارد شد، وقتی عائشه خشم و غضب را در چهره رسول خدا مشاهده کرد، گفت: چه کسی تو را خشمگین کرده است، خدا بر او غضب کند.

الشيباني، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفای 241هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 4 ص 286، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید:

رواه أبو يعلي ورجاله رجال الصحيح .

این روایت را أبو یعلی نقل کرده و تمام راویان آن، راویان صحیح بخاری هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 3 ص 233، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

حال اگر کسی سؤال کند که آیا این دعای عائشه شامل خود نیز خواهد شد یا نه، علما و دانشمندان اهل سنت چه پاسخ خواهند داد؟

هچنین این روایت ثابت می کند که ادعای اهل سنت مبنی بر این که عائشه محبوب ترین همسر رسول خدا بوده، افسانه ای بیش نیست؛ بلکه حضرت خدیجه سلام الله علیها محبوب ترین همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

همچنین این ادعای برخی از دانشمندان اهل سنت را که می گویند: عائشه برترین همسر آن حضرت است، باطل می کند؛ چرا که طبق این روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله تصریح می کند که خداوند بهتر از او را نصیب من نکرده است.

حسادت عائشه نسبت به ماریه:

ام المؤمنین ماریه، یکی از همسران نیک سیرت رسول خدا و تنها زنی است که بعد از حضرت خدیجه از رسول خدا صلی الله علیه وآله صاحب فرزند شد . بنابر نقل عائشه او چهره زیبایی داشت و همین سبب شده بود که عائشه نسبت به او حسادت شدیدی در خود احساس کند .

محمد بن سعد در طبقات خود و زبیر بن بکار در المنتخب من کتاب ازواج النبی به نقل از عائشه می نویسند:

عن عائشة قالت ما غرت علي امرأة إلا دون ما غرت علي مارية وذلك أنها كانت جميلة من النساء ... وأعجب بها رسول الله صلي الله عليه وسلم وكان أنزلها أول ما قدم بها في بيت لحارثة بن النعمان فكانت جارتنا فكان رسول الله عامة النهار والليل عندها حتي فرغنا لها فجزعت فحولها إلي العالية فكان يختلف إليها هناك فكان ذلك أشد علينا ثم رزق الله منها الولد وحرمانا منه .

از عائشه نقل شده است که من بر هیچ زنی حسادت نکردم؛ مگر این که کمتر از حسادت من نسبت به ماریه بود؛ زیرا او زن زیبایی بود (اهل سنت در اینجا خصوصیات ظاهری آن حضرت را نیز نقل کرده اند ، اما ما به خاطر حفظ حرمت رسول خدا از ذکر این مطالب ، خودداری می کنیم) و رسول خدا (ص) از او خوشش می آمد. نخستین بار که به نزد او رفت ، در خانه حارثة بن نعمان بود و به همین سبب همسایه ما شد ؛ رسول خدا روز و شب در کنار او بود تا اینکه ما تمام تلاش خود را بر ضد او به کار بردیم ! به همین سبب او دچار اندوه شد ؛ رسول خدا (ص) او را به عالیه بردند ؛ و شب و روز به نزد او می رفتند ؛ این مطلب برای ما سخت تر از قبل شد ! سپس خداوند از او فرزندی به رسول خدا (ص) داد و ما از این فرزند محروم ماندیم !

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبد الله البصري (متوفای 230 هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8 ص 212-213، ناشر: دار صادر - بیروت؛ الزبیری ، أبو عبد الله الزبیر بن بکار بن عبد الله بن مصعب (متوفای 256 هـ) ، المنتخب من کتاب أزواج النبی صلی الله علیه وسلم ، ج 1 ص 57، تحقیق: سکینه الشهابی ، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت ، الطبعة : الأولى ، 1403 هـ .

این حسادت به حدی رسید که وقتی ماریه، ابراهیم را به دنیا آورد، عائشه نتوانست تحمل کند و خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که او هیچ شباهتی به شما ندارد . حاکم نیشابوری در المستدرک می نویسد:

حدثني علي بن حمشاد العدل ثنا أحمد بن علي الأبار ثنا الحسن بن حماد سجادة حدثني يحيي بن سعيد الأموي ثنا أبو معاذ سليمان بن الأرقم الأنصاري عن الزهري عن عروة عن عائشة رضي الله عنها قالت أهديت مارية إلي رسول الله صلي الله عليه وسلم ومعها بن عم لها قالت فوقع عليها وقعة فاستمرت حاملا قالت فعزلها عند بن عمها قالت فقال أهل الإفك والزور من

حاجته إلي الولد أدعي ولد غيره وكانت أمه قليلة اللبن فابتاعت له ضائنة لبون فكان يغذي بلبنها فحسن عليه لحمه قالت عائشة رضي الله عنها فدخل به علي النبي صلي الله عليه وسلم ذات يوم فقال كيف ترين فقلت من غذي بلحم الضأن يحسن لحمه قال ولا الشبه؟ قالت فحملني ما يحمل النساء من الغيرة أن قلت ما أري شبيها قالت وبلغ رسول الله صلي الله عليه وسلم ما يقول الناس فقال لعلي خذ هذا السيف فانطلق فاضرب عنق بن عم مارية حيث وجدته قالت فانطلق فإذا هو في حائط علي نخلة يخترف رطبا قال فلما نظر إلي علي ومعه السيف استقبلته رعدة قال فسقطت الخرفة فإذا هو لم يخلق الله عز وجل له ما للرجال شيء ممسوح.

عروه از عائشه نقل کرده است که: ماریه را به رسول خدا اهداء کردند و پسر عموي ماریه نیز با او بود. عائشه می گوید: رسول خدا (ص) یکبار با او نزدیکی کرد و ماریه حامله شد. عائشه می گوید: رسول خدا (ص) او را پیش پسر عمویش گذاشت، اهل افک (آن ها که به همسران رسول خدا (ص) تهمت فحشاء زدند) گفتند: رسول خدا چون به فرزند احتیاج دارد، فرزند دیگران را فرزند خود می خواند. مادر او (ابراهیم) شیر کمی داشت، میش شیردهی برای او خریدند، ابراهیم از شیر او تغذیه کرد و این سبب شد که او گوشت خوبی داشته باشد. عائشه می گوید: روزی بر رسول خدا (ص) وارد شدم در حالی که ابراهیم نیز پیش آن حضرت بود، رسول خدا از من سؤال کرد: این فرزند را چگونه می بینی، گفتم: هر کس گوشت گوسفند بخورد، گوشت خوبی خواهد داشت. رسول خدا از من سؤال کرد که آیا او شباهتی به من ندارد؟ عائشه می گوید: حسادت زنانه بر من غلبه کرد و گفتم: من شباهتی در او نمی بینم.

عائشه می گوید: سخنانی که مردم می گفتند به گوش رسول خدا (ص) رسید، آن حضرت به علی(ع) دستور دادند: این شمشیر را بگیرد و گردن پسر عموي ماریه در هر کجا که دیدی بزن. عائشه می گوید: علی به دنبال او گشت و او را در باغی بر بالای درخت خرما در حال چیدن خرما دید، وقتی او علی را دید که شمشیر به دست دارد، بدنش به لرزه افتاد. علی علیه السلام می گوید: لباس او افتاد و (دیدم) که او آن چیزی را که خداوند به هر مردی داده، به او نداده است.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله (متوفای 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج 4 ص 41، ح 6821، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.

حسادت نسبت به ابراهیم فرزند رسول خدا :

از آن جایی که عائشه هیچگاه از رسول خدا صلي الله عليه وآله صاحب فرزند نشد ، دیدن فرزند ماریه برای او ناراحت کننده بود؛ به همین دلیل وقتی رسول خدا از عائشه درباره شباهت او نسبت به خودش سؤال می کند، عائشه منکر هر نوع شباهتی بین رسول خدا و فرزندش می شود.

محمد بن سعد در الطبقات الكبرى و ابن جوزي در المنتظم مي نويسند:

عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت لما ولد إبراهيم جاء به رسول الله صلي الله عليه وسلم إلي فقال أنظري إلي شبيه بي فقلت ما أري شبيها فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم ألا ترين إلي بياضة ولحمه فقلت إنه من قصر عليه اللقاح أبيض وسمن. عروه از عائشه نقل کرده است که گفت: هنگامی که ابراهیم به دنیا آمد، رسول خدا (ص) به همراه او پیش من آمد و گفت: به شباهت او به من نگاه کن، من گفتم: من شباهتی در او نمی بینم. رسول خدا (ص) فرمود: مگر سفیدی و گوشت او را می بینی؟ گفتم: هر کس که (گوشت و شیر) حیوانات شیرده را بخورد ، سفید شده و چاق می شود !

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 1 ص 137، ناشر: دار صادر - بیروت؛ ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفای 597 هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج 3 ص 346، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1358.

و بلاذري در انساب الأشراف مي نويسد:

وكان لرسول الله صلي الله عليه وسلم لقائح، وقطعة غنم، فكانت مارية تشرب من ألبانها وتسقي ولدها. قالوا: وأتي رسول الله صلي الله عليه وسلم يوماً بإبراهيم، وهو عند عائشة، فقال: انظري إلي شبيهه. فقالت: ما أرى شبيهاً. فقال: ألا ترين إلي بياضه ولحمه؟ فقالت: من قصرت عليه اللقائح، وسقي ألبان الضأن، سمن وأبيض.

رسول خدا (ص) شترها و گوسفند هاي شيرده داشت، ماريه خودش از شير آن ها مي خورد و فرزندش را نيز از شير آن ها سيراب مي کرد، روزي رسول خدا به همراه ابراهيم پيش عائشه آمد و فرمود: به شباهت او به من بنگر، عائشه گفت: من شباهتي در او نمي بينم، رسول خدا (ص) فرمود: مگر سفيدي و گوشت او را نمي بيني؟ عائشه گفت: هرکس که همه سهم گوشت و شير حيوانات شيرده به او برسد ، چاق شده و سفيد مي شود!

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 1 ص 198، طبق برنامه الجامع الكبير.

حسادت نسبت به ام سلمه:

ام سلمه، يكي ديگر از همسران رسول خدا صلي الله عليه وآله است که از زيبائي خاصي برخوردار بوده است؛ به همين سبب عائشه نسبت به او حسادت زيادي مي کرده است.

محمد بن سعد در طبقات الكبرى، بلاذري در انساب الأشراف، ابن جوزي در المنتظم، ذهبي در سير أعلام النبلاء و تاريخ الإسلام و ابن حجر عسقلاني در الإصابه مي نويسند:

أخبرنا محمد بن عمر حدثنا عبد الرحمن بن أبي الزناد عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت لما تزوج رسول الله صلي الله عليه وسلم أم سلمة حزننا حزناً شديداً لما ذكرنا لنا من جمالها قالت فتلطفت لها حتي رأيتها فرأيتها والله أضعاف ما وصفت لي في الحسن والجمال قالت فذكرت ذلك لحفصة - وكانتا يدا واحده فقالت لا والله - إن هذه إلا الغيرة ما هي كما يقولون فتلطفت لها حفصة حتي رأتها فقالت قد رأيتها ولا والله ما هي كما تقولين ولا قريب وإنما لجميلة قالت فرأيتها بعد فكانت لعمرى كما قالت حفصة ولكني كنت غيري.

عروه از عائشه نقل کرده است که وقتي رسول خدا با ام سلمه ازدواج کرد، من بسيار غمگين و ناراحت شدم، در آن هنگام از زيبائي او براي من مي گفتند. با زيركي سعي کردم که او را ببينم، پس او را ديدم، سوگند به خداوند که او چندين برابر آن چه از زيبائي اش براي من توصيف کرده بودند، زيبا بود؛ من اين مطلب را با حفصه در ميان گذاشتم - آن دو همدست بودند - حفصه گفت: سوگند به خدا - اين کلمات چيزي جز حسادت نيست - او آن طور که توصيف مي کنند نيست. حفصه نيز نقشه ريخت تا او را ببيند، حفصه بعد از ديدن ام سلمه گفت: نه قسم به خدا آن طور که او را توصيف مي کنند نيست و حتي نزديک به آن چه توصيف مي کنند نيز نمي باشد، او زيبا است. عائشه مي گويد: پس از آن من او را ديدم، قسم به جانم که او همان طور که بود که حفصه گفته بود؛ ولي من حسود بودم.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبد الله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8 ص 94، ناشر: دار صادر - بيروت؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 1 ص 190، طبق برنامه الجامع الكبير؛

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي 597 هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج 3 ص 208، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1358؛

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 2 ص 209، تحقيق:

شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ؛

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام

ج 5 ص 284، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م؛
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 8 ص 151، تحقیق: علي
محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م؛
العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفاي 1111هـ)، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، ج
1 ص 456، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية.

و در روایت دیگر نقل شده است که عائشه خطاب به رسول خدا می فرماید که آیا از ام سلمه سیر نمی شوی؟
محمد بن سعد در طبقات الكبرى، ابن طيفور در بلاغات النساء، و أبوسعدي در نثر الدرر می نویسند:
أخبرنا محمد بن عمر حدثني فاطمة بنت مسلم عن فاطمة الخزاعية قالت سمعت عائشة تقول يوما: دخل علي يوما رسول
الله صلي الله عليه وسلم فقلت أين كنت منذ اليوم قال يا حميراء كنت عند أم سلمة فقلت أما تشبع من أم سلمة.
فاطمه خزاعيه گفته: از عائشه شنيدم که می گفت: روزي رسول خدا بر من وارد شد، من سؤال کردم: تا الآن کجا بودي؟
فرمود: اي حميرا نزد ام سلمه بودم، من گفتم: ايا از ام سلمه سیر نمی شوي؟
الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8 ص 80، ناشر: دار صادر - بيروت؛
أبي الفضل بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (متوفاي 380 هـ) بلاغات النساء، ج 1 ص 73، ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم؛
الأبي، أبوسعدي منصور بن الحسين (متوفاي 421هـ)، نثر الدر في المحاضرات، ج 4 ص 32، تحقیق: خالد عبد الغني محفوظ،
ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م

حسادت نسبت به صفيه :

صفيه، يكي ديگر از همسران رسول خدا صلي الله عليه وآله بود که چهره زيبائي داشت و همين سبب شد که عائشه به او
حسادت بورزد و حتي او را «يهوديه» بنامد.

محمد بن سعد در طبقات، بلاذري در انساب الأشراف و أبو منصور بن عساكر در الأربعين می نویسند:

أخبرنا محمد بن عمر حدثني أسامة بن زيد بن أسلم عن أبيه عن عطاء بن يسار قال لما قدم رسول الله صلي الله عليه وسلم
من خيبر ومعه صفيه أنزلها في بيت من بيوت حارثة بن النعمان فسمع بها نساء الأنصار وبجمالها فجئن ينظرن إليها وجاءت
عائشة متنقبة حتي دخلت عليها فعرفها فلما خرجت خرج رسول الله علي أثرها فقال كيف رأيتها يا عائشة قال رأيت يهودية
قال لا تقولي هذا يا عائشة فإنها قد أسلمت فحسن إسلامها.

رسول خدا (ص) از جنگ خيبر در حالي که صفيه را به همراه داشت، برگشت و او را در خانه اي خانه هاي حارثة بن نعمان
سکونت دارد، زنان انصار وقتي اين قضيه را شنيدند و از زيبائي او با خبر شدند، همه براي ديدن او رفتند، عائشه در حالي
که نقاب زده بود، بر صفيه وارد شد و او را شناخت، هنگامی که از خانه خارج می شد، رسول خدا به دنبال او خارج شد و از
عائشه سؤال کرد: او را چگونه ديدی؟ عائشه گفت: من يك زن يهودي ديدم !!! رسول خدا فرمود: اين حرف را نزن، او اسلام
آورده و اسلامش نيکو شده است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8 ص 126، ناشر: دار صادر - بيروت؛
البلاذري، أحمد بن يحيي بن جابر (متوفاي 279هـ)، أنساب الأشراف، ج 1 ص 196، طبق برنامه الجامع الكبير؛

ابن عساكر، أبو منصور عبد الرحمن بن محمد بن هبة الله (متوفاي 620هـ)، الأربعين في مناقب أمهات المؤمنين رحمة الله
عليهن أجمعين، ج 1 ص 100، تحقیق: محمد مطيع الحافظ، غزوة بدير، ناشر: دار الفكر - دمشق، الطبعة: الأولى، 1406هـ.
البته استفاده از کلمه «يهوديه» فقط به اين جا ختم نشد؛ بلکه عائشه همواره از اين کلمه براي صفيه استفاده می کرد که در

مواردی سبب خشم شدید رسول خدا صلی الله علیه وآله می شد ؛ از جمله در **قضیه سفر حجة الوداع** که پیش از این به صورت مفصل بررسی شد.

حسادت نسبت به جویریہ:

حلبی در سیره خود حسادت عائشه نسبت به ام المؤمنین جویریہ را این گونه نقل می کند:

قال وعن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت كانت جويرية امرأة حلوة لا يكاد يراها أحد إلا أخذت بنفسه فبينما النبي صلي الله عليه وسلم عدي ونحن علي الماء أي الذي هو المريسع إذ دخلت جويرية تسأله في كتابتها فوالله ما هو إلا أن رأيتها فكرهت دخولها علي النبي صلي الله عليه وسلم وعرفت أنه سيرى منها مثل الذي رأيت فقالت يا رسول الله إني امرأة مسلمة الحديث أه وإنما كرهت ذلك لما جبلت عليه النساء من الغيرة .

ومن ثم جاء انه (ص) خطب امرأة فأرسل عائشة رضي الله تعالى عنها لتنظر إليها فلما رجعت إليه قالت ما رأيت طائلا فقال بلي رأيت خالا في خدها فاقشعرت منه كل شعرة في جسدي أي وفي لفظ آخر عن عائشة رضي الله تعالى عنها فما هو إلا أن وقفت جويرية بباب الخباء لتستعين رسول الله (ص) علي كتابتها فنظرت إليها فرايت علي وجهها ملاحه وحسنا فأيقنت أن رسول الله (ص) إذا رآها أعجبهتة علما منها بموقع الجمال منه فما هو إلا أن كلمته (ص) فقال لها (ص) خير من ذلك أنا أؤدي كتابتك وأتزوجك ففضي عنها كتابتها وتزوجها.

از عائشه نقل شده است که جویره زنی خوشچهره بود، هرکس او را می دید، به او متمایل می شد !

وقتی که رسول خدا (ص) در سفر بوده و در نزدیکی برکه مریسع بودیم ، جویریہ به نزد رسول خدا (ص) آمده و از آن حضرت خواست که با قرارداد مکاتبه ببندند . قسم به خداوند به مجرد دیدن او ، از آمدنش ناراحت شدم ، و دانستم که رسول خدا (ص) نیز همان (زیبایی) که من دیدم خواهد دید ؛ و سپس گفت ای رسول خدا ، من زنی تازه مسلمان هستم ...

عائشه از آمدن او به خاطر حسادت زنانه ای که در دل او جای داشت ، ناراحت شد !

و به همین سبب بود که نقل شده است رسول خدا می خواست از زنی خواستگاری کند، عائشه را فرستاد تا او را ببیند، وقتی پیش رسول خدا برگشت، گفت: من چیز ارزشمندی ندیدم، رسول خدا فرمود: بلکه خالی در گونه او دیدی که تمام موهایی بدنت به لرزه افتاد . و در روایت دیگر از عائشه نقل شده است که جویریہ در پشت پرده ایستاد تا رسول خدا او را در قرارداد «مکاتبه» یاری کنند ! وقتی به او نگاه کردم در صورتش زیبایی و ملاحظه دیدم ، یقین کردم که وقتی رسول خدا او را ببیند، خوشش می آید ! وقتی رسول خدا (ص) او را دیدند ، بیشتر از آنچه فکر می کردم به او گفتند ! فرمودند : من سهم قرارداد «کتابت» تو را می پردازم و با تو ازدواج نیز می کنم ! و سهم «کتابت» او را پرداخت و با او ازدواج کرد !

الحلبی، علي بن برهان الدين (متوفاي1044هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 2 ص 586-587، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1400.

حسادت نسبت به ملیکه بنت کعب:

ملیکه بن کعب، یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله بود که هم از نظر جمال بی نظیر بود و هم از نظر جوانی از دیگر همسران رسول خدا و به ویژه عائشه جوانتر بود . عائشه با ترفندی عجیب سبب شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را طلاق دهد و این گونه از دست هووی زیباتر و جوانتر از خودش خلاص شد .

ابن کثیر دمشقی در این باره می نویسد:

حدثني أبو معشر قال: تزوج رسول الله مليكة بنت كعب، وكانت تذكر بجمال بارع، فدخلت عليها عائشة فقالت: ألا تستحين أن تنكحي قاتل أبيك؟ فاستعادت منه فطلقها. فجاء قومها فقالوا يا رسول الله إنها صغيرة ولا رأي لها، وإنما خدعت فارتجعها،

فأبي. فاستأذنه أن يزوجهها بقريب لها من بني عذرة فأذن لهم.

قال: وكان أبوها قد قتله خالد بن الوليد يوم الفتح.

رسول خدا با مليكة دختر كعب ازدواج كرد، او را با زيبائي خيره كننده اش مي شناختند! عائشه بر او وارد شد و گفت: حيا نمي كني كه با قاتل پدرت ازدواج مي كني؟ مليكه از رسول خدا به خداوند پناه برد (أعوذ بالله منك گفت) رسول خدا نيز او را طلاق داد، فاميل هاي او آمدند و گفتند: اي رسول خدا! او خردسال است، از او درگذر، او گول خورده به او رجوع كن. رسول خدا نپذيرفت، اقوام او اجازه گرفتند كه او را به ازدواج يكي از نزديكانش از قبيله نبي عذره درآوردند، رسول خدا نيز اجازه داد.

پدر مليكه در جنگ فتح مکه توسط خالد بن وليد كشته شده بود.

ابن كثيرالدمشقي، إسماعيل بن عمر ابوالفداء القرشي (متوفاي 774هـ)، السيرة النبوية، ج 4 ص 592، طبق برنامه الجامع الكبير؛ ابن كثيرالدمشقي، إسماعيل بن عمر ابوالفداء القرشي (متوفاي 774هـ)، البداية والنهاية، ج 5 ص 299، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت ماوردي شافعي در الحاوي الكبير مي نويسد:

والسابعة: مليكة بنت كعب الليثية كانت مذكورة بالجمال فدخلت عليها عائشة، فقالت: ألا تستحين أن تتزوجين قاتل أبيك يوم الفتح فاستعيذني منه فإنه يعيدك، فدخل عليها رسول الله فقالت: أعوذ بالله منك، فأعرض عنها، وقال: قد أعاذك الله مني وطلقها.

مليكه دختر كعب ليثي، به زيبائي مشهور بود، عائشه بر او وارد شد و گفت: آيا حيا نمي كني كه با كسي ازدواج مي كني كه پدرت را در روز فتح كشته است؟ از او به خدا پناه ببر، تا او تو را پناه دهد! مليكه بر رسول خدا وارد شد و گفت: از تو به خدا پناه مي برم، رسول خدا از او روي گرداند و گفت: تو از من به خدا پناه بردي، سپس او را طلاق داد.

الماوردي البصري الشافعي، علي بن محمد بن محمد بن حبيب (متوفاي 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، ج 9 ص 28، تحقيق الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999م.

حسادت عائشه نسبت به اسماء بنت نعمان:

اسماء بنت نعمان، يكي ديگر از همسران رسول خدا صلي الله عليه وآله بود كه عائشه با كمك همكار هميشگي اش حفصه دختر عمر، از سر راه برداشت و با همان ترفندي كه مليكة بنت كعب را از ميدان بدر كرده بودند، او را نيز پيش خانواده اش فرستادند. عن حمزة بن أبي أسيد الساعدي عن أبيه وكان بدريا قال: تزوج رسول الله صلي الله عليه وسلم أسماء بنت النعمان الجونية فأرسلني فجنبت بها فقالت حفصة لعائشة أو عائشة لحفصة اخضبيها أنت وأنا أمشطها ففعلتا ثم قالت لها إحداهما أن النبي صلي الله عليه وسلم يعجبه من المرأة إذا دخلت عليه أن تقول أعوذ بالله منك فلما دخلت عليه وأغلق الباب وأرخي الستر مد يدها إليها فقالت أعوذ بالله منك فقال بكمه علي وجهه فاستتر به وقال عدت معاذاً ثلاث مرات. قال أبو أسيد: ثم خرج علي فقال يا أبا أسيد الحقها بأهلها ومتعها برازقين (يعني كراستين) فكانت تقول دعوني الشقية.

از حمزه بن أبي اسيد ساعدي از پدرش كه او در جنگ بدر حضور داشته نقل شده است كه رسول خدا (ص) با اسماء دختر نعيمان ازدواج كرد، مرا به دنبال او فرستاد و من او را پيش رسول خدا آوردم. حفصه به عائشه يا عائشه به حفصه گفت: تو او را حنا بمال و من موي او را شانه مي كنم. هر دو اين كار را كردند، يكي از آن ها به اسماء گفت: رسول خدا از زني خوشش مي آيد كه وقتي بر او وارد مي شود بگويد: «أعوذ بالله منك؛ من از تو به خدا پناه مي برم». وقتي اسماء بر رسول خدا وارد شد و در را بستند و پرده ها را انداختند، رسول خدا دستش را به سوي او دراز كرد، اسماء سه بار گفت: «أعوذ بالله منك؛ از تو

به خدا پناه می برم» . رسول خدا بدون این که سخنی بگوید، صورت او را پوشاند و فرمود: تو سه بار از من به خدا پناه بردی. أبو اسید می گوید: رسول خدا پیش من آمد و گفت: این أبوأسید، او را پیش خانواده اش برگردان و دو دست لباس به او بده، سپس می فرمود: این زن شقی را از من دور کن.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8 ص 146، ناشر: دار صادر - بيروت؛ الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفاي 310)، المنتخب من ذيل المذيل، ج 1 ص 106، طبق برنامه الجامع الكبير؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852 هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 9 ص 359، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت؛

العييني الغيتابي الحنفي، بدر الدين ابومحمد محمود بن أحمد (متوفاي 855هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج 20 ص 231، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت؛

البغدادي، ابوجعفر محمد بن حبيب بن أمية (متوفاي 245هـ)، المحبر، ج 1 ص 95، طبق برنامه الجامع الكبير؛ الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله ابو عبدالله (متوفاي 405 هـ)، المستدرک علي الصحيحين، ج 4 ص 39، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 7 ص 496، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م؛

السيوطي وآخرون، شرح سنن ابن ماجه، ج 1 ص 148، طبق برنامه الجامع الكبير؛ الصنعاني الأمير، محمد بن إسماعيل (متوفاي 852هـ)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام، ج 3 ص 153، تحقيق: محمد عبد العزيز الخولي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، 1379هـ.

نويري در نهاية الأرب می نویسد که او از زیباترین زنان زمان خودش بوده است:

أسماء بنت النعمان ... تزوج بها رسول الله صلى الله عليه وسلم في سنة تسع من الهجرة، زوجه إياها أبوها حين قدم، علي اثنتي عشرة أوقية ونش، وبعث معه أبا أسيد؛ فحملها من نجد حتي نزل بها في أطم بني ساعدة، فقالت عائشة: قد وضع يده في الغرائب يوشك أن يصرفن وجهه عنا، وكانت من أجمل النساء، فقالت حفصة لعائشة، أو عائشة لحفصة: اخضبيها أنت وأنا أمشطها، ففعلتا، ثم قالت لها إحداهما: إنه يعجبه من المرأة إذا دخلت عليه أن تقول: أعوذ بالله منك؛ فلما دخلت عليه وأغلق الباب، وأرخي الستر، مدّ يده إليها، فقالت: أعوذ بالله منك، فقال: «لقد عدت بمعاذ الحقي بأهلك» وأمر أبا أسيد أن يردها إلي أهلها؛ وقال: «متعها برازقتين» يعني كرباسين، فكانت تقول: ادعوني الشقية، وإنما خدعت؛ لما رؤي من جمالها وهيئتها، وذكر لرسول الله صلى الله عليه وسلم من حملها علي ما قالت، فقال: «إنهن صواحب يوسف وكيدهن عظيم».

رسول خدا (ص) در سال هفتم هجرت با اسماء دختر نعمان ازدواج کرد، پدرش او را به ازدواج رسول خدا درآورد و دوازده ونیم پیمانہ (طلا یا نقره) قرار داد و ابا امیہ را بہ ہمراہ او فرستاد، ابا اسید او را از نجد آورد و در قلعه بنی ساعدہ سکونت داد. عائشہ گفت: رسول خدا (ص) دست بہ کارہای عجیبی زدہ است! نزدیک است کہ این زن صورت رسول خدا (ص) را از ما برگرداند (جای ما را در قلب رسول خدا بگیرد). پس حفصہ بہ عائشہ یا عائشہ بہ حفصہ گفت: تو او را حنا بمال و من موہای او را شانہ می کنم، ہر دو کارشان را انجام دادند، یکی از آن ہا بہ اسماء گفت: رسول خدا از زنی خوشش می آید کہ وقتی بر او وارد می شود بگوید: «أعوذ بالله منك؛ من از شما بہ خدا پناه می برم». وقتی درہا بستہ و پردہ ہا انداختہ شد، رسول خدا دستش را بہ سوی او دراز کرد، اسماء گفت: از تو بہ خدا پناه می برم، رسول خدا فرمود: تو از من بہ خدا پناه بردی، بہ خانوادہ ات ملحق شود. سپس بہ اسید دستور داد کہ او را بہ خانوادہ اش برگرداند و گفت: دو دست لباس بہ او

بده و می فرمود: این زن شقی را از من دور کن . آن زن (کسی که این سخن را به اسماء یاد داده بود) وقتی زیبایی و چهره اسماء را دید این نیرنگ را به کار برد. وقتی رسول خدا از این مسأله خبر دار شد فرمود: آن ها (همانند) زنانی هستند که به یوسف تهمت زدند، و مکر و حيله آن ها عظیم است

النویری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب (متوفای 733هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج 18 ص 127، تحقیق مفید قمحیة وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م.

و ابن حجر عسقلانی نیز می گوید که او از زیباترین زنان زمان خودش بوده و زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی او را دیدند به او حسادت کردند و ...

عن بن عباس تزوج رسول الله صلي الله عليه وسلم أسماء بنت النعمان وكانت من أجمل أهل زمانها وأشبهن فقالت عائشة قد وضع يده في العراب يوشك أن يصرفن وجهه عنا وكان خطبها حين وفد أبوها عليه في وفد كندة فلما رآها نساؤه حسدنها فقلن لها إن أردت أن تخطي عنده القصة.

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا با اسماء دختر نعمان که از زیباترین زنان زمان خود بود، ازدواج کرد، عائشه گفت: رسول خدا (ص) دست خود را در خاندانی اصیل گذاشته است که نزدیک است، روی او را از ما برگردانند! - و وقتی پدرش به نزد رسول خدا (ص) آمده بود، ان حضرت او را از پدرش خواستگاری کرده بودند - وقتی که زنان او را دیدند، به او حسادت ورزیدند و به او گفتند اگر دوست داری در نزد رسول خدا (ص) جایگاهی داشته باشی ...

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفای 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 7 ص 497، تحقیق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م.

و حلبی در سیره خود می نویسد که زنان پیامبر ترسیدند که او با زیبایی خیره کننده اش نزد رسول خدا از آن ها عزیزتر شود، به همین دلیل به او گفتند که این سخن را بگو و ...

وفي كلام بعضهم أن نساء النبي صلي الله عليه وسلم خفن أن تغلبن عليه لجمالها فقلن لها إنه صلي الله عليه وسلم يعجبه إذا دنا منك أن تقولي له أعوذ بالله منك فلما دنا منها قالت أعوذ بالله منك وفي رواية قلن لها إن أردت أن تحظي عنده فتعوذي بالله منه فلما دخل عليها قالت له أعوذ بالله منك فصرف صلي الله عليه وسلم وجهه عنها وقال ما تقدم وطلقها وأمر أسامة رضي الله تعالى عنه فمتعها بثلاثة أثواب.

برخی گفته اند که زنان رسول خدا ترسیدند که او با زیبایی اش بر آن ها غلبه کند، به او گفتند: رسول خدا از زنی خوشش می آید که وقتی به او نزدیک شد بگوید: از دست تو به خدا پناه می برم، وقتی پیش رسول خدا رفت، گفت: از تو به خدا پناه می برم. و در روایت دیگر آمده است که گفتند: اگر می خواهی از ماندن پیش رسول خدا بهره ای ببری، از او به خدا پناه ببر. وقتی رسول خدا بر او وارد شد، او گفت: از تو به خدا پناه می برم، رسول خدا صورتش را از او برگرداند و آن چه که گذشت فرمود و او را طلاق داد و به اسامه دستور داد که او به سه دست لباس بدهد.

الحلبی، علي بن برهان الدين (متوفای 1044هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 3 ص 418، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1400.

حسادت نسبت به شراف بنت خلیفة:

شراف بن خلیفه، خواهر دحیه کلبی که در جمال و زیبایی شهره است، از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، رسول خدا عائشه را برای دیدن او فرستاد؛ اما عائشه از فرط حسادت به جای گفتن حقیقت و توصیف جمال و زیبایی او، سعی کرد که زیبایی را کتمان کند. محمد بن سعد در طبقات الکبری می نویسد:

أخبرنا محمد بن عمر حدثني الثوري عن جابر عن عبد الرحمن بن سابط قال خطب رسول الله امرأة من كلب فبعث عائشة تنظر إليها فذهبت ثم رجعت فقال لها رسول الله ما رأيت فقال ما رأيت طائلاً فقال لها رسول الله لقد رأيت طائلاً لقد رأيت ... اقتشعرت كل شعرة منك فقالت يا رسول الله ما دونك سر .

رسول خدا زني از قبيله كلب را خواستگاري كرد، عائشه را فرستاد تا او را نگاه كند، عائشه رفت و برگشت، رسول خدا از او سؤال كرد كه چه ديدى؟ عائشه گفت: چيز ارزشمندی نديدم، رسول خدا فرمود: به درستي كه چيز ارزشمندی ديدى، ... (اهل سنت در اينجا خصوصياتي را نقل كرده اند كه براي حفظ حريم رسول خدا از نقل آن معذوريم) ديدى كه تمام موهاي بدن را لرزاند، عائشه گفت: اي رسول خدا (ص) چيزي را نمي شود از تو پنهان كرد.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفاي 230هـ)، الطبقات الكبرى، ج 8 ص 160، ناشر: دار صادر - بيروت. و ابن قتيبه دينوري در عيون الأخبار مي نويسد:

باب الحسن والجمال

بين الرسول صلي الله عليه وسلم وعائشة رضي الله عنها عن عائشة رضي الله عنها قالت: خطب رسول الله صلي الله عليه وسلم امرأة من كلب، فبعثني أنظر إليها؛ فقال لي: كيف رأيت؟ فقلت: ما رأيت طائلاً؛ فقال: لقد رأيت ... اقتشعرت كل شعرة منك علي حدة . فقالت: ما دونك سرّ .

الدينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي 276هـ)، عيون الأخبار، ج 1 ص 160، طبق برنامه الجامع الكبير.

بسياري ديگر از علمای اهل سنت نیز همین مطلب را نقل کرده اند كه ما فقط به ذكر آدرس آن ها اكتفا مي كنيم:

الأصبهاني، ابونعيم أحمد بن عبد الله (متوفاي 430هـ)، تاريخ أصبهان ، ج 2 ص 158، تحقيق : سيد كسروي حسن ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1410 هـ - 1990م؛

البغدادي، ابوبكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفاي 463هـ)، تاريخ بغداد، ج 1 ص 301، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛ ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي 571هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج 51 ص 36، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1995؛

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي 597 هـ)، الوفا بأحوال المصطفى، ج 1 ص 318، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1408هـ - 1988م؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي 733هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج 18 ص 131، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج 7 ص 726، رقم: 11369، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1992م؛

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، الخصائص الكبرى، ج 2 ص 181، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ - 1985م.

شكستن كاسه همسران رسول خدا از شدت حسادت:

حسادت عائشه نسبت به ديگر زنان رسول خدا صلي الله عليه وآله به حدي بود كه در برخي از موارد او را وادار به واكنش هاي تند ، آن هم در برابر ديگان رسول خدا مي كرد ؛ از جمله كاسه يكي از همسران رسول خدا را كه در آن براي حضرت غذا فرستاده بود ، شكست و غذاي آن را روي زمين ريخت.

شکستن کاسه ام سلمه، از شدت حسادت:

نسائی در المجتبی، طحاوی در مشکل الآثار، ابن ابی الدنيا در المداراة الناس و ... خود با سند صحیح نقل کرده اند که عائشه کاسه، ام سلمه را شکسته است:

أخبرنا الربيع بن سليمان قال حدثنا أسد بن موسى قال حدثنا حماد بن سلمة عن ثابت بن أبي المتوكل عن أم سلمة أنها يعني أتت بطعام في صحفة لها إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم وأصحابه فجاءت عائشة متزرة بكساءٍ ومعها فهدر ففلقته به الصحفة فجمع النبي صلى الله عليه وسلم بين فلقتي الصحفة ويقول كلوا غارت أمكم مرتين ثم أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم صحفة عائشة فبعث بها إلي أم سلمة وأعطى صحفة أم سلمة عائشة.

از ابو متوکل از ام سلمه نقل شده است که او غذائی در یک کاسه برای رسول خدا و اصحابش آورد، عائشه که خود را با عبائی پیچیده بود و سنگی در دست داشت آمد و با آن کاسه را شکست. رسول خدا دو تکه کاسه را جمع کرد و فرمود: بخورید، مادر شما حسادت کرد! - دو بار این جمله را فرمود. سپس رسول خدا کاسه عائشه را برداشت و برای ام سلمه فرستاد و کاسه ام سلمه را به عائشه داد.

النسائي، أحمد بن شعيب ابوعبد الرحمن، (متوفاي 303 هـ)، المجتبي من السنن، ج 7 ص 70 ، ح 3956 ، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، 1406 - 1986؛

إبن أبي الدنيا القرشي البغدادي، ابوبكر عبد الله بن محمد بن عبيد (متوفاي 281 هـ)، مداراة الناس، ج 1 ص 127 ، تحقيق: محمد خير رمضان يوسف، ناشر: دار ابن حزم - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م؛

إبن أبي الدنيا القرشي البغدادي، ابوبكر عبد الله بن محمد بن عبيد (متوفاي 281 هـ)، العيال ويقع في مجلدين، ج 2 ص 762 ، تحقيق: د نجم عبد الرحمن خلف، ناشر: دار ابن القيم - السعودية - الدمام، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1990 م؛

الطحاوي، ابوجعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفاي 321 هـ)، شرح مشکل الآثار، ج 8 ص 423 ، تحقيق شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1987 م.

محمد ناصر الباني وهابي، اين روايت را تصحيح کرده است :

قلت: أخرجه النسائي بإسناد صحيح.

نسائی آن را با سند صحیح نقل کرده است.

ألباني، محمد ناصر (متوفاي 1420 هـ)، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، ج 5 ، ص 359 ، تحقيق: إشراف: زهير الشاويش، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1405 - 1985 م.

محمد بن اسماعيل بخاري اين داستان را نقل مي کند؛ اما همانند هميشه و به منظور حفظ آبروي عائشه ، از بردن نام او خودداري مي کند :

حدثنا علي حدثنا بن عليّ عن حميد عن أنس قال كان النبي (ص) عند بعض نساءه فأرسلت إحدى أمهات المؤمنين بصحفة فيها طعام فضربت النبي (ص) في بيتها يد الخادم فسقطت الصحفة فانفلقت فجمع النبي (ص) فلق الصحفة ثم جعل يجمع فيها الطعام الذي كان في الصحفة ويقول غارت أمكم ثم حبس الخادم حتى أتى بصحفة من عند النبي (ص) فدفعت الصحفة الصحيحة إلي النبي (ص) فحسرت صحفتها وأمسك المكسورة في بيت النبي (ص) كسرت.

از انس نقل شده است که رسول خدا در کنار یکی از همسران خود بود، یکی دیگر از همسران آن حضرت، کاسه ای از طعام برای آن حضرت فرستاد. همسری که رسول خدا در خانه او بود، زیر دست خادم آن خانم زد، کاسه بر زمین افتاد و شکست. رسول خدا تکه های کاسه را جمع کرد و سپس غذا را در کاسه دیگری گذاشته و می گفت: حسادت مادران برانگیخته شده

است، سپس خادم را نگه داشت تا این که از خانه آن زن که کاسه را شکسته بود، کاسه ای برداشت، کاسه سالم را به کسی که کاسه اش شکسته بود داد و کاسه شکسته را در خانه کسی که آن را شکسته بود نگه داشت.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابو عبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 5 ص 2003، ح 4927، کتاب النکاح، باب الغیرة، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

ابن حجر عسقلانی به نقل از طیبی می نویسد که نام عائشه را به خاطر حفظ مقام و منزلت او حذف کرده اند :
قال الطیبی إنما أہمت عائشة تفخیماً لسانها وأنه مما لا یخفی ولا یتبس أنها هی لأن الهدایا إنما کانت تہدی إلی النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی بیتها .

طیبی گفته است: نام عائشه به منظور بزرگداشت او مبهم آورده شده است و این چیزی نیست که مخفی بماند و یا بر کسی اشتباه شود؛ زیرا همواره هدایا به رسول خدا در خانه او داده می شده است.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای 852هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 5 ص 124، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

و عینی در عمدة القاری مشخصاً می نویسد که آن زنی که کاسه را شکسته، عائشه بوده است .

قوله : (عند بعض نساءه) هی عائشة رضی اللہ تعالی عنها .

این که گفته : رسول خدا در پیش بعضی از همسران بود، منظور عائشه است .

العینی الغیتابی الحنفی، بدر الدین ابومحمد محمود بن أحمد (متوفای 855هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 20 ص 209، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

و البته این که هدایا همیشه در زمانی که آن حضرت در خانه عائشه بوده، به آن حضرت داده می شده، سخنی است که دلیلی جز روایتی از خود عائشه ، که در آن مطالبی مخالف عقل و منطق سلیم وجود دارد ، یافت نمی شود ! این روایت در آدرس ذیل مورد بررسی قرار گرفته است :

http://www.valiasr-aj.com/lib/layn/layn5.htm#_Toc244137992

و بلکه توهین به حضرت رسول است ؛ چرا که ثابت می کند آن حضرت عدالت را در تقسیم اوقات میان همسرانش رعایت نمی کرده و بیشتر اوقات را در خانه او می گذرانده است .

احمد بن حنبل، نیز همین روایت را از انس نقل می کند ؛ ولی او با تردید می گوید که مراد از آن عائشه است:

حدثنا عبد اللہ حدثني أبي ثنا بن أبي عدي عن حميدٍ ويزيدٍ بن هارونٍ أنا حميدٌ عن أنسٍ ان رسولَ اللہ (ص) كان عندَ بعضِ نساءه قال أظنُّها عائشة فأرسلت إحدی أمهات المؤمنین مع خادمٍ لها بقصعةٍ فیها طعامٌ قال فضربت الأخری بید الخادم فکسرت القصعة بنصفین قال فجعل رسول اللہ (ص) يقول غارت أمکم قال وأخذت کسرتین فضم إحداهما إلی الأخری فجعل فیها الطعام ثم قال کلوا فاکلوا وحبس الرسول والقصعة حتی فرغوا فدفع إلی الرسول قصعةً أخری وترك المكسورة مکانها .

از انس نقل شده است که رسول خدا در خانه یکی از همسرانش بود و من گمان می کنم که خانه عائشه بوده است، یکی دیگر از همسران رسول خدا به دست خادم خودش کاسه طعامی برای آن حضرت فرستاد . همسر دیگرش (عائشه) به دست خادم زد و کاسه دو نیم شد . انس گفت: رسول خدا (ص) فرمود: مادرتان حسادت کرد ! دو نیمه کاسه را گرفت و به یکدیگر چسپاند و غذا را در آن نهاد، سپس فرمود: بخورید و آن ها خوردند . آن حضرت خادم و کاسه را نگه داشت، تا از خوردن غذا فارغ شدند، سپس کاسه دیگری به خادم داد و کاسه شکسته را در همان جا گذاشت .

الشیبانی، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفای 241هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 3 ص 105، ح 12046، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر .

اما دیگر بزرگان اهل سنت، داستان را به صورت کامل نقل و تصریح می کنند که عائشه کاسه را شکسته است؛ اما این که

کاسه چه کسی را شکسته است، نام ام سلمه، زینب بنت جحش، صفيه و حفصه را ذکر کرده اند .

شکستن کاسه زینب بنت جحش:

خطیب بغدادی در تاریخ خود با سند صحیح نقل می کند که عائشه کاسه زینب بنت جحش را شکسته است :

وأما من قال : هي زینب فأخبرنا أبو الحسن علي بن محمد بن عبد الله بن بشران المعدل قال : أخبرنا أبو الحسن علي بن محمد بن أحمد المصري قال : حدثنا روح بن الفرج قال : حدثنا يحيى بن بكير قال : حدثنا الليث بن سعد عن جرير بن حازم عن حميد الطويل قال : سمعت أنس بن مالك يحدث أن زینب ابنة جحش أهدت إلي رسول الله صلي الله عليه وسلم وهو في بيت عائشة ويومها جفنة من حيس فقامت عائشة فأخذت القصعة فضربت بها وما فيها الأرض فكسرتها فقام رسول الله صلي الله عليه وسلم إلي فصعها لها فدفعها رسول الله إلي زینب وقال: « هذه لها مكان صحتها » وقال لعائشة: لك التي كسرتها.

از حمید طویل نقل شده است که آنس شنیدم نقل می کرد که زینب دختر جحش کاسه ای حلوا برای رسول خدا (ص) که در آن روز در خانه عائشه بود، فرستاد، عائشه برخواست، کاسه را گرفت و آن را با همه آن چه در آن بود، به زمین کوبید، پس رسول خدا (ص) برخواست کاسه ای از خانه عائشه برداشت و آن را به زینب داد و فرمود: این کاسه به جای کاسه او. و به عائشه گفت: کاسه ای که شکستی مال تو .

البغدادی، ابوبکر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفای 463هـ)، کتاب الأسماء المبهمة في الأنباء المحکمة ، ج 8 ص 519، تحقیق : د. عز الدين علي السيد ، ناشر : مكتبة الخانجي - القاهرة / مصر ، الطبعة : الثالثة ، 1417 هـ - 1997م.

بررسی سند روایت:

أبو الحسن علي بن محمد بن عبد الله بن بشران المعدل :

ذهبی در باره او می گوید:

روي شيئا كثيرا علي سداد وصدق وصحة رواية كان عدلا وقورا . قال الخطيب كان تام المروءة ظاهر الديانة صدوقا ثبتا . روايات زيادي که محکم، راست و صحیح بوده نقل کرده است، آدم عادل و با وقاری بود. خطیب بغدادی گفته: مروتي کامل و ظاهر متدیني داشت، راستگو و مورد اعتماد بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 17 ص 312، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

أبو الحسن علي بن محمد بن أحمد المصري

ذهبی در باره او می گوید:

المصري . الإمام المحدث الرحال أبو الحسن علي بن محمد بن أحمد بن الحسن البغدادي الواعظ المشهور بالمصري لإقامته مدة بمصر .

قال أبو بكر الخطيب كان ثقة عارفا جمع حديث الليث وحديث ابن لهيعة وصنف في الزهد كتبا كثيرة وكان له مجلس وعظ حدثني الأزهري أنه يحضر مجلسه رجال ونساء فكان يجعل علي وجهه برقعاً خوفاً أن يفتتن به الناس من حسن وجهه.

مصري، پیشوا، محدثی که برای شنیدن روایت زیاد مسافرت می کرد، واعظ مشهور مصري ...

خطیب بغدادی گفته: او مورد اعتماد و عارف بود، حدیث لیث و حدیث ابی لهیعه را جمع کرد و در باره زهد کتاب های زیادی نوشت، مجلس پند و نصیحت داشت، از هری برای من نقل کرد که در مجلس او زن و مرد حاضر می شد و او به دلیل زیبائی زیاد و این که مردم به فتنه نیفتند، صورت خود را با برقع (پوشیه) می پوشاند.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 15 ص 381، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

أبو الزنباغ روح بن الفرغ:

ابن حجر عسقلاني در باره او مي گويد:

روح بن الفرغ القطان أبو الزنباغ بكسر الزاي وسكون النون بعدها موحدة المصري ثقة من الحادية عشرة مات سنة اثنتين وثمانين وله أربع وثمانون تمييز.

روح بن فرج مصري، مورد اعتماد و از طبقه يازدهم روات بود .

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 211، رقم: 1967، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

يحيي بن بكير :

از روات بخاري ، مسلم و ابن ماجه، ابن حجر در باره او مي گويد:

يحيي بن عبد الله بن بكير المخزومي مولا هم المصري وقد ينسب إلي جده ثقة في الليث وتكلموا في سماعه من مالك من كبار العاشرة مات سنة إحدى وثلاثين وله سبع وسبعون م ق.

يحيي بن عبد الله بن بكير مصري كه گاهي به جدش نسبت داده مي شود (يحيي بن بكير گفته مي شود) در رواياتي كه از ليث بن سعد شنیده است، مورد اعتماد است ؛ ولي در رواياتي كه از مالك نقل کرده است، اشكال شده است .

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 529، رقم: 7580، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

الليث بن سعد :

از روات بخاري ، مسلم و بقيه صحاح سته، ابن حجر در باره او مي گويد:

الليث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمي أبو الحارث المصري ثقة ثبت فقيه إمام مشهور من السابعة مات في شعبان سنة خمس وسبعين ع .

ليث بن سعد مصري، مورد اعتماد، دانشمند و پيشواي نام آور بود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 464، رقم: 5684، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

جرير بن حازم

از روات بخاري، مسلم و بقيه صحاح سته، ابن حجر در باره او مي گويد:

جرير بن حازم بن زيد بن عبد الله الأزدي أبو النضر البصري والد وهب ثقة....

جرير بن حازم بصري، مورد اعتماد بود

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ)، تقريب التهذيب، ج 1 ص 138، رقم: 911، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

حميد الطويل

از روات بخاري ، مسلم و بقيه صحاح سته، ابن حجر در باره او مي گويد:

حمید بن اَبی حمید الطویل أبو عبیدة البصری اختلف فی اسم اَبیه علی نحو عشرة أقوال ثقة مدلس.

حمید بن اَبی حمید، مورد اعتماد و مدلس بود.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای 852هـ)، تقریب التهذیب، ج ۱ ص ۱۸۱، رقم: ۱۵۴۴، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، 1406 - 1986.

البته تدلیس او ضرری به صحت روایت نمیزند؛ چرا که طبق نقل ذهبی تمام روایات اهل سنت غیر از دو نفر مدلس بوده اند: وروی معاذ بن معاذ عن شعبه قال ما رأیت أحدا من أصحاب الحدیث إلا یدلس إلا عمرو بن مرة وابن عون. معاذ بن معاذ از شعبه نقل کرده است که احادی از اصحاب حدیث را ندیدم مگر این که اهل تدلیس بودند؛ غیر از عمر بن مره و ابن عون.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج 5 ص 197، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

أنس بن مالك:

صحابی.

همین روایت را ابن حزم اندلسی در المحلي به سند خود مستقیما از لیث بن سعد و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری و بدر الدین عینی در عمدة القاری نقل کرده اند:

إبن حزم الظاهري، ابومحمد علی بن أحمد بن سعید (متوفای 456هـ)، المحلي، ج 8 ص 141، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربي، ناشر: دار الآفاق الجديدة - بیروت؛

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای 852 هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 5 ص 125، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت؛

العینی الغیتابی الحنفی، بدر الدین ابومحمد محمود بن أحمد (متوفای 855هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 13 ص 36، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

شکستن کاسه حفصه به خاطر حسادت:

برخی دیگر از بزرگان اهل سنت نقل کرده اند که عائشه کاسه حفصه را شکسته است. اَبی یعلی در مسند خود می نویسد: حدثنا العباس حدثنا عمران بن خالد الخزاعي حدثنا ثابت عن أنس قال كان النبي (ص) في بيت عائشة وبعض أصحابه ينتظر طعاما قال فسبقتها قال عمران أكبر ظني أنها حفصة بصحفة فيها ثريد وقالت فوضعتها قالت فخرجت عائشة فأخذت القصعة قال ذاك قبل أن يحتجبن قال فضربت بها فانكسرت فأخذها نبي الله (ص) فضمها وقال بكفه حكي عمران وضمها وقال كلوا غارت أمكم قال فلما فرغ أرسل بالصحفة إلي حفصة وأرسل بالمكسورة إلي عائشة فصارت قضية من كسر شيئا فهو له وعليه مثلها.

از آنس نقل شده است که رسول خدا در خانه عائشه بود، برخی از اصحاب آن حضرت منتظر غذا بودند، یکی از زنان آن حضرت که عمران می گوید بیشتر گمان من این است که او حفصه بوده، کاسه ای که در آن آبگوشت بود زودتر از عائشه آورد و آن را گذاشت، عائشه آمد و کاسه را برداشت - این قضیه قبل از دستور به حجاب بوده است - و آن را زد و شکست. رسول خدا آن کاسه را گرفت و با دستانش چسپاند و سپس فرمود: بخورید ، مادرتان حسادت کرده است ! وقتی فارغ شد، کاسه ای برای حفصه فرستاد و کاسه شکسته را به عائشه داد؛ پس از آن هر کس کاسه ای می شکست ، مثل آن بر عهده او بود.

أبو یعلی الموصلي التميمي، أحمد بن علی بن المثنی (متوفای 307 هـ)، مسند اَبی یعلی، ج 6 ص 85-86، ح 3339، تحقیق: حسین

سليم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، 1404 هـ - 1984 م.

همین قضیه را طحاوی حنفی در شرح مشکل الآثار و دارقطنی در سنن خود نقل کرده اند:

الطحاوی الحنفی، ابوجعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفای 321 هـ)، شرح مشکل الآثار، ج 8 ص 425، تحقیق شعیب

الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1987 م؛

الدارقطنی البغدادي، ابوالحسن علي بن عمر (متوفای 385 هـ)، سنن الدارقطنی ج 4 ص 153، ح 14، تحقیق: السيد عبد الله هاشم

یمانی المدنی، ناشر: دار المعرفة - بیروت - 1386 - 1966 م.

شکستن کاسه صفیه، به خاطر حسادت:

برخی دیگر از بزرگان اهل سنت نقل کرده اند که عائشه کاسه صفیه همسر رسول خدا را شکسته است:

حدثنا مُسَدَّدٌ ثنا يحيى عن سُفْيَانَ حَدَّثَنِی فُلَيْتُ الْعَامِرِيُّ عَنْ جَسْرَةَ بِنْتِ دَجَاجَةَ قَالَتْ قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا مَا رَأَيْتُ صَانِعًا طَعَامًا مِثْلَ صَفِيَّةَ صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) طَعَامًا فَبَعَثَتْ بِهِ فَأَخَذَنِي أَفْكَلٌ فَكَسَرَتْ الْإِنَاءَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَفَّارَةٌ مَا صَنَعْتُ قَالَ إِنَاءٌ مِثْلُ إِنَاءٍ وَطَعَامٌ مِثْلُ طَعَامٍ.

از جسره دختر دجاجه نقل شده است که عائشه گفت: آشپزی مانند صفیه ندیده بودم! او غذائی برای رسول خدا درست کرد و فرستاد، (از شدت حسادت بدنم) به لرزه افتاد؛ پس ظرف را شکستم و گفتم: ای رسول خدا کفارۀ این کار من چیست، آن حضرت فرمود: ظرفی همانند آن ظرف و غذائی همانند آن غذا.

السجستاني الأزدي، سليمان بن الأشعث ابوداود (متوفای 275 هـ)، سنن أبي داود، ج 3 ص 297، ح 3568، تحقیق: محمد محيي

الدين عبد الحميد، ناشر: دار الفكر؛

النمري القرطبي المالكي، ابوعمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای 463 هـ)، الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار في

شرح الموطأ، ج 7 ص 148-149، تحقیق: سالم محمد عطا - محمد علي معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة:

الأولى، 2000 م؛

الأنصاري القرطبي، ابو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای 671 هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج 2 ص 357، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

و احمد بن حنبل نیز به نقل از خود عائشه می نویسد که من کاسه صفیه را شکستم و رسول خدا به خاطر این کار بسیار خشمگین شد :

حدثنا عبد الله حَدَّثَنِی أَبِي ثنا سُرَيْجُ بْنُ النُّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ أَفْلَتَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ قَالَ أَبِي سُفْيَانَ يَقُولُ فُلَيْتُ عَنْ جَسْرَةَ بِنْتِ دَجَاجَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ بَعَثْتُ صَفِيَّةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِطَعَامٍ قَدْ صَنَعْتُهُ لَهُ وَهُوَ عِنْدِي فَلَمَّا رَأَيْتُ الْجَارِيَةَ أَخَذْتَنِي رِعْدَةً حَتَّى اسْتَقَلَّنِي أَفْكَلٌ فَضَرَبْتُ الْقِصْعَةَ فَرَمَيْتُ بِهَا قَالَتْ فَظَنَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَرَفْتُ **الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ** فَقُلْتُ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ يَلْعَنَنِي الْيَوْمَ قَالَتْ قَالَ أَوْلَى قَالَتْ قُلْتُ وَمَا كَفَّارَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ طَعَامٌ كَطَعَامِهَا وَإِنَاءٌ كِإِنَائِهَا.

از عائشه نقل شده است که صفیه غذائی را که برای رسول خدا (ص) درست کرده بود، فرستاد، رسول خدا در خانه من بود، وقتی کنیز او را دیدم، بدنم به لرزش افتاد، با سنگ کاسه او را شکستم. عائشه می گوید: سپس به رسول خدا (ص) نگاه کردم، خشم و غضب را در صورت او مشاهده کردم؛ پس گفتم: پناه می برم به رسول خدا اگر امروز مرا نفرین کند.

پیغمبر فرمودند: سزاوار بود (که این کار را نمی کردی تا من نیز غضب نمی کردم)

گفتم: ای رسول خدا! کفارۀ این کار چیست؟ فرمودند: غذایی مانند غذای او و ظرفی مانند ظرف او!

الشیباني، أحمد بن حنبل ابو عبد الله (متوفای 241 هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج 6 ص 277، ح 26409، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر

هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید:

قلت رواه أبو داود وغيره باختصار ورواه أحمد ورجاله ثقات .

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 4 ص 321، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ.

طبق این روایت، رسول خدا صلی الله علیه وآله به خاطر این عمل عائشه به شدت خشمگین شده بوده؛ به طوری که عائشه گمان کرده او را نفرین خواهد کرد.

همان طور که پیش از این گذشت، طبق نقل خود عائشه، کسی که رسول خدا بر او غضب کند، مستحق آتش جهنم خواهد بود، حال ما سؤالی از دانشمندان اهل سنت داریم که آیا این قاعده شامل خود عائشه نیز می شود یا خیر؟

و ابن اثیر جزری در جامع الأصول به نقل از عائشه می نویسد که من از شدت حسادت بدنم به لرزه افتاد و کاسه را شکستم . 6198 (د س) عائشة - رضي الله عنها - : قالت : (ما رأيتُ صانعةَ طعامٍ مثلَ صفيّةَ ، صنعتُ لرسولِ الله - صلي الله عليه وسلم - طعاما - وهو في بيتي - فأخذني أفكَلُ ، وارتعدتُ من شِدَّةِ الغَيْرَةِ ، فكسرتُ الإناءَ ، ثم نَدِمْتُ ، فقلتُ : يا رسولَ الله ، ما كفارةُ ما صنعتُ؟ فقال : إنياءٌ مثلُ إنياءِ ، وطعامٌ مثلُ طعامِ) . أخرجه أبو داود ، والنسائي .

آشپزی مانند صفیه ندیده بودم ! او غذائی برای رسول خدا درست کرد؛ در حالی که آن حضرت در خانه من بود، مرا لرزه گرفت و از شدت حسادت بدنم به لرزش افتاد، پس ظرف را شکستم، سپس پشیمان شدم و گفتم: ای رسول خدا (ص) کفاره این کار من چیست؟ فرمود: ظرفی همانند ظرف و غذائی همانند غذائی او . این روایت را ابوداود و نسائی نقل کرده اند.

الجزري، المبارك بن محمد ابن الأثير (متوفای 544 هـ)، معجم جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج 8 ص 437، طبق برنامه الجامع الكبير.

کاسه چه کسی شکست؟

اما این که عائشه کاسه چه کسی را شکسته است، در میان علمای اهل سنت اختلاف شدیدی دیده می شود و منشأ آن نیز روایات صحیح السندي است که در باره هر چهار مورد نقل شده است . ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می نویسد:

قال عمران أكثر ظني أنها حفصة بصحفة فيها ثريد فوضعها فخرجت عائشة وذلك قبل أن يحتجبن فضربت بها فانكسرت الحديث ولم يصب عمران في ظنه أنها حفصة بل هي أم سلمة كما تقدم نعم وقعت القصة لحفصة أيضا وذلك فيما رواه بن أبي شيبه وابن ماجه من طريق رجل من بني سؤاءة غير مسمي عن عائشة قالت كان رسول الله صلي الله عليه وسلم مع أصحابه فصنعت له طعاما وصنعت له حفصة طعاما فسبقتني فقلت للجارية انطلقني فأكفني قصبعتها فأكفاتها فانكسرت وانتشر الطعام فجمعه علي النطع فأكلوا ثم بعث بقصعتي إلي حفصة فقال خذوا ظرفا مكان ظرفكم وبقية رجاله ثقات وهي قصة أخرى بلا ريب لأن في هذه القصة أن الجارية هي التي كسرت الصحفة وفي الذي تقدم أن عائشة نفسها هي التي كسرتها .

وروي أبو داود والنسائي من طريق جسة بفتح الجيم وسكون المهمله عن عائشة قالت ما رأيت صانعة طعاما مثل صفيّة أهدت إلي النبي صلي الله عليه وسلم إنياء فيه طعام فما ملكت نفسي أن كسرتة فقلت يا رسول الله ما كفارته قال إنياء كإنياء وطعام كطعام إسناده حسن ولأحمد وأبي داود عنها فلما رأيت الجارية أخذتني رعدة فهذه قصة أخرى أيضا وتحرر من ذلك أن المراد بمن أبهم في حديث الباب هي زينب لمجيء الحديث من مخرجه وهو حميد عن أنس .

عمران گفته: بیشتر گمان من این است که آن زنی که کاسه اش شکسته، حفصه بوده که آبگوشتی آورد و آن را گذاشت، پس عائشه خارج شد و این مسأله قبل از دستور حجاب بود، پس کاسه را زد و شکست . عمران در این گمانش که آن زن حفصه بوده، به حقیقت اصابت نکرده؛ بلکه آن زن ام سلمه بوده؛ چنانچه گذشت. بلی قصه برای حفصه نیز افتاده است، آن جا که

ابن أبي شيبه وابن ماجه از طريق مردی از بني سواد كه نام او برده نشده از عائشه نقل کرده اند كه گفت: رسول خدا به همراه اصحابش نشسته بودند، من غذائي آماده كردم و حفصه نیز آماده كرد، پس حفصه بر من پيشي گرفت، من به كنيز خود گفتم: برو و كاسه را كج كن، او كاسه را كج كرد و شكست و غذا روي زمين ريخت، پس غذا را جمع كردند و از آن خوردند، سپس كاسه مرا براي حفصه فرستاد و فرمود اين ظرف را به جاي ظرف خودتان بگيريد. بقيه روايت مورد اعتماد هستند. بي ترديد اين داستان ديگري است؛ زيرا در اين داستان آمده كه كنيز كاسه را شكست، و در روايت قبلي آمده بود كه خود عائشه كاسه را شكست.

و أبو داود و نسائي از طريق جسرّه از عائشه نقل شده كه من همانند صفيه آشپزي نديده بودم، او ظرفي كه در آن غذا بود براي رسول خدا هديه آورد، من نتوانستم جلوي خود را بگيرم و كاسه را شكستم، عرض كردم اي رسول خدا كفاره آن چيست؟ فرمود: ظرفي در مقابل ظرفش و غذائي در برابر غذائي او. سند اين روايت «حسن» است.

أحمد و أبي داود از عائشه نقل کرده اند كه وقتي آن كنيز را ديدم، به لرزه افتادم. اين داستان ديگري است، چون اين روايت از طريق حميد از انس نقل شده، مشخص مي شود كه اين زني كه كاسه او شكسته و نام او برده نشده، زينب بوده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852 هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 5 ص 125، تحقيق:

محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

و عيني در عمدة القاري مي نويسد:

قوله : (عند بعض نساءه) هي عائشة رضي الله تعالى عنها . قوله : (إحدى أمهات المؤمنين) هي زينب بنت جحش ، وقال الكرماني : هي صفية ، وقيل ؛ زينب ، وقيل : أم سلمة .

اين كه گفته : رسول خدا در پيش بعضي از همسران بود، منظور عائشه است. اين كه گفته: يكي از امهات المؤمنين، منظور زينب دختر جحش است. كرماني گفته كه منظور از آن صفيه است و برخي گفته اند كه مراد زينب و برخي گفته اند كه ام سلمه بوده است.

عمدة القاري ج 20 ص 209.

و ابن جوزي در تلقيح فهم الأثر مي نويسد:

أم المؤمنين التي كان النبي صلي الله عليه وسلم في بيتها هي عائشة والتي أرسلت إلي النبي صلي الله عليه وسلم الصحيفة اختلف فيها فقيل هي أم سلمة بنت أبي أمية وقيل هي زينب بنت جحش وقيل هي صفية بنت حيي.

ام المؤمنينی كه رسول خدا در خانه او بوده، عائشه است، اما در باره آن زني كه كاسه را براي رسول خدا فرستاد، اختلاف شده، برخي گفته اند كه ام سلمه دختر أبي أمية بوده، برخي گفته اند كه زينب دختر جحش بوده و ديگري گفته كه صفيه بوده است.

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي 597 هـ)، تلقيح فهم أهل الأثر في عيون التاريخ والسير ، ج 1 ص 513، ناشر : شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم - بيروت ، الطبعة : الأولى، 1997م.

اما با توجه به صحت سند تاممي اين موارد، ثابت مي شود كه شكستن كاسه در موارد متعدد اتفاق افتاده است و فقط يك مورد نبوده است.

حسادت نسبت به زنانی كه خود را به رسول خدا (ص) هبه مي كردند:

يكي از ویژگی هاي رسول خدا صلي الله عليه وآله اين بوده است كه اگر زناني خود را به آن حضرت هبه مي كردند، در صورت قبول حضرت ، نيازي به خواندن عقد نبود و آن زن همسر رسول خدا صلي الله عليه وآله محسوب مي شد .

این مطلب سبب شده بود که حسادت عائشه همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله به شدت برانگیخته شود. بخاری در صحیح خود می نویسد:

عن عائشة رضي الله عنها قالت: كنت أغارُ علي اللاتي وهبن أنفسهن لرسول الله صلي الله عليه وسلم وأقول: أتَهَبُ الْمَرْأَةَ نَفْسَهَا؟ فلما أنزل الله تعالى «ترجي من تشاء منهن وتؤوي إليك من تشاء ومن ابتغيت ممن عزلت فلا جناح عليك» قلت: ما أرى ربك إلا يُسارع في هواك.

از عائشه نقل شده است که من بر زنانی که خود را به رسول خدا (ص) هبه می کردند، حسادت می ورزیدم و می گفتم: آیا زن خودش را به کسی هبه می کند، زمانی که خداوند این آیه را نازل کرد که: «(موعد) هر يك از همسرانت را بخوای می توانی به تأخیر اندازی، و هر کدام را بخوای نزد خود جای دهی و هر گاه بعضی از آنان را که برکنار ساخته ای بخوای نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست» گفتم: پروردگارت را جز این نمی بینم مگر این که با سرعت به دنبال برآوردن هوای نفس تو است.

صحیح البخاری ج 4 ص 1797، ح 4510، کتاب التفسیر، باب قوله: (ترجي من تشاء منهن...).

صحیح مسلم ج 2 ص 1085، ح 1464، کتاب الرضاع، باب جواز هبتها نوبتها لضررتها

قال القرطبي هذا قول ابرزه الدلال والغيرة وهو من نوع قولها ما أحمد كما ولا أحمد الا الله والا فاضافة الهوي إلي النبي صلي الله عليه وسلم لا تحمل علي ظاهره لأنه لا ينطق عن الهوي ولا يفعل بالهوي ولو قالت إلي مرضاتك لكان أليق ولكن الغيرة يغتفر لاجلها إطلاق مثل ذلك.

قرطبي گفته است: علت گفتن این سخنان، حسن زنانه و غیرت است؛ این از گونه سخنانی است که آن را نمی پسندم! و تنها خدا را شکر می گویم!

اما اینکه کلمه «هوي» را به رسول خدا (ص) نسبت داده است، حمل بر ظاهر نمی شود؛ زیرا رسول خدا (ص) از هوای نفس سخنی نمی گوید و کاری از روی هوا انجام نمی دهد!

اگر عائشه می گفت: «به سوي علاقه تو» سزاوارتر بود، اما به خاطر حسادت اشکالی ندارد که مثل این سخنان گفته شود! العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852 هـ)، فتح الباري شرح صحیح البخاری، ج 9 ص 165، تحقیق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت؛

العيني الغيتابي الحنفي، بدر الدين ابومحمد محمود بن أحمد (متوفاي 855 هـ)، عمدة القاري شرح صحیح البخاری، ج 20 ص 109، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

یعنی به اقرار قرطبي، عائشه به صورت عملی آیه «وما ينطق عن الهوي» را تکذیب کرده است!

و مسلم در ادامه این روایت را نقل می کند:

عن عائشة أنها كانت تقول: أما تستحيي امرأة تهب نفسها لرجلٍ حتى أنزل الله عز وجل «ترجي من تشاء منهن وتؤوي إليك من تشاء» فقلت: ان ربك ليسارع لك في هواك.

از عائشه نقل شده است که می گفتم: آیا زن حیا نمی کند که خود را به مردی هبه می کند، تا این که خداوند این آیه نازل کرد «ترجي من تشاء...»

النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري (متوفاي 261 هـ)، صحیح مسلم، ج 2 ص 1085، ح 1464، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

البته روایات دیگری نیز در همین زمینه در بخاری و مسلم آمده است که ما به جهت اختصار از نقل آن ها خودداری می کنیم

تحلیل روایت:

یکی از ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه وآله این است که اگر زنی خود را به آن حضرت هبه کند و هیچ مهری درخواست نکند، می تواند با او ازدواج کند؛ چنانچه خداوند در این باره می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ ... وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ ...

ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم، و همچنین زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می تواند او را به همسری برگزیند، چنین ازدواجی فقط برای تو مجاز است ...

این مطلب برای عائشه بسیار گران آمد و نمی توانست بپذیرد که زنان بتوانند خود را به رسول خدا هبه کنند و رسول خدا نیز جواب مثبت دهد و در نتیجه بر رقباي او افزوده شود.

به همین خاطر حسادتش شعله ور می شد تا حدی با حالت تمسخر و اعتراض این جمله ناشایست را گفت پروردگارت چه برای برآورده کردن هوای نفس تو عجله دارد. این جمله در حقیقت اعتراض به خداوند است؛ زیرا از جمله «ما أَرَى رَبَّكَ» استفاده می شود که او به این حکم خداوند راضی نبوده.

طوری این جمله را بیان می کند که انگار پروردگار رسول خدا از غیر از پروردگار او بوده و پروردگار رسول خدا برای برآوردن هوای نفس او عجله و شتاب دارد؛ اما پروردگار عائشه برای برآوردن هوای نفس و خاموش کردن شعله حسادتش هیچ کاری انجام نداده است.

همچنین به رسول خدا نسبت هوای نفس می دهد! چیزی که به صراحت در آیه قرآن نفی شده است!

تعقیب کردن رسول خدا (ص) از شدت حسادت:

حسادت عائشه نسبت به دیگر همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله به حدی بود که در برخی از موارد که نوبت او بود و رسول خدا از خانه خارج می شد و آن حضرت را تعقیب می کرد. مسلم نیشابوری در صحیح خود می نویسد:

از عائشه نقل شده است که :

قَالَتْ لَمَّا كَانَتْ لَيْلَتِي الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهَا عِنْدِي انْقَلَبَ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَبَسَطَ طَرَفَ إِزَارِهِ عَلَيَّ فَرَأَيْتُهُ فَمَضَّجَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا رَيْثَمًا ظَنَّ أَنَّ قَدْرَقْتُ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ رُوَيْدًا وَأَنْتَعَلَ رُوَيْدًا وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَجَافَهُ رُوَيْدًا فَجَعَلْتُ دَرْعِي فِي رَأْسِي وَاخْتَمَرْتُ وَتَقَنَعْتُ إِزَارِي ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَيَّ إِثْرَهُ حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْحَرَفَ فَأَنْحَرَفْتُ فَأَسْرَعْتُ فَهَرَوْتُ فَهَرَوْتُ فَأَسْرَعْتُ فَهَرَوْتُ فَهَرَوْتُ فَسَبَقْتُهُ فَدَخَلْتُ فَلَيْسَ إِلَّا أَنْ اضْطَجَعْتُ فَدَخَلَ فَقَالَ مَالِكُ يَا عَائِشُ حَشِيًّا رَابِيَةً قَالَتْ قُلْتُ لَأُشِيءَ قَالَ لَتُخْبِرِينِي أَوْ لِيُخْبِرَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتِ أُمَامِي قُلْتُ نَعَمْ فَلَهَدَنِي فِي صَدْرِي لَهْدَةً أَوْجَعْتَنِي ثُمَّ قَالَ أَظَنَنْتِ أَنْ يَجِيفَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَسُولُهُ .

شبی رسید که در آن رسول خدا (ص) نزد من بودند؛ حضرت (به منزل) بازگشتند و عباي خویش را بر روی زمین گذاشته و کفش خویش را از پا بیرون آوردند و در کنار پای خویش نهادند و دامن لباس خویش را به صورت باز، بر روی بستر نهادند، و دراز کشیدند؛ اندکی نگذشت که احساس فرمودند که من خوابیده ام، پس با آرامش عباي خویش را برداشته و به آرامی کفش خود را پوشیدند و در را باز کرده و بیرون رفتند!

من نیز با آرامش، با کمی فاصله به دنبال حضرت رفتم؛ عباي خویش را بر سر انداخته و لباس خویش را پوشیدم و به دنبال حضرت به راه افتادم! تا اینکه حضرت به بقیع رسید؛ و مدتی طولانی در بقیع ماند؛ سپس دست خویش را سه بار

بالا بردند؛ سپس مسیر خود را تغییر دادند؛ من نیز چنین کردم؛ آن حضرت کمی بر سرعت خویش افزودند، من نیز چنین کردم؛ ایشان رو به خانه کردند، من نیز چنین کرده و از حضرت پیشی گرفتم و وارد خانه شدم؛ همینکه بر بستر آمیدم، رسول خدا وارد شده و فرمودند: تو را چه شده است ای عائشه؟ به تندي و به سختي نفس مي كشي؟ گفتم چيزي نشده است! فرمودند: يا به من خبر مي دهی يا خداوند مرا آگاه خواهد کرد! گفتم: اي رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، و سپس ماجرا را نقل کردم. فرمودند: پس تو همان سیاهی هستی که او را در مقابل خویش دیدم؟ گفتم: آری! پس به ضربه محکمی به سینه من زدند که مرا به درد آورد! و فرمودند: آیا گمان کرده ای که خدا و رسولش سهم تو را پایمال می کنند؟!

صحیح مسلم ج 2 ص 670، كِتَابُ الْجَنَائِزِ، بَابُ مَا يُقَالُ عِنْدَ دُخُولِ الْقُبُورِ وَالِدُعَاءِ لِأَهْلِهَا.

همچنین مسلم از عروه بن زبیر روایتی دیگر نقل می کند که :

حدثني هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْبِيِّ حَدَّثَنَا بِنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ بِنِ قُسَيْطٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا لَيْلًا قَالَتْ فَعَرْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ فَرَأَى مَا أَصْنَعُ فَقَالَ مَالِكُ يَا عَائِشَةُ أَغْرَتِ فَقُلْتُ وَمَا لِي لَا يَغَارُ مِثْلِي عَلَيَّ مِثْلِكَ.

عروه از عائشه همسر رسول خدا نقل کرده که رسول خدا از پیش او شبانه خارج شد، عائشه می گوید: حسادت من برانگیخته شد؛ آن حضرت بازگشتند و دیدند که من چه می کنم! فرمودند: تو را چه شده است ای عائشه؟ آیا حسادت کردی؟ گفتم: چرا نباید شخصی مثل من، در مورد شخصی مثل شما حسادت ن ورزد؟

صحیح مسلم ج 4 ص 2168، ح 2815، كِتَابُ صِفَةِ الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ، بَابُ تَحْرِيشِ الشَّيْطَانِ وَبَعْثِهِ سَرَايَاهُ لِفِتْنَةِ النَّاسِ وَأَنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ قَرِينًا.

نسائی در سنن خود دو روایت در این زمینه نقل می کند :

1124 أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَضْجِعِهِ فَجَعَلْتُ أَلْتَمِسُهُ وَظَنَنْتُ أَنَّهُ أَتَى بَعْضَ جَوَارِيهِ فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَيْهِ وَهُوَ سَاجِدٌ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ.

از عائشه نقل شده: رسول خدا را در بسترش گم کردم، به دنبالش گشتم و فکر کردم که او پیش برخی از کنیزانش رفته است، دستم را بر او گذاشتم، دیدم که در حال سجده است و می فرماید: خدایا بر من پنهان و آشکار آنچه را انجام داده ام ببخش!

1125 أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ أَتَى بَعْضَ جَوَارِيهِ فَطَلَبْتُهُ فَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ رَبِّ اغْفِرْ لِي مَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ.

از عائشه روایت شده است که گفت: رسول خدا (ص) را در بسترش گم کردم! گمان کردم که به نزد بعضی از کنیزانش رفته است! وقتی به دنبال حضرت گشتم، دیدم که در سجده است و می گوید « خدایا پنهان و آشکار آنچه انجام داده ام را ببخش.

النسائي، ابو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي (متوفاي 303 هـ)، المجتبي من السنن، ج 2 ص 220، تحقيق: عبد الفتاح ابوغدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، 1406 - 1986.

این نمونه های کوچکی از حسادت های عائشه بود که ما به جهت اختصار از نقل بقیه آن خودداری می کنیم.